

که تحت تأثیر قدرت نگاشته نشده باشد؟ مسلماً نه. قدرت است که این چارچوب‌ها را نشان می‌دهد. شما ببینید که چه زمانی ملل متحد و سایر نهادهای مشابه درگیر تعریف تروریسم شده‌اند. این، دقیقاً از چند ماه مانده به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که در پی آن عملیات علیه افغانستان و عراق صورت گرفت (همان).

در ارتباط با برجام و دیگر مذاکراتی که با غرب پیش می‌آید، باید از مذاکرات منفعلانه و وارد شدن در معاهداتی پرهیز کرد که ما در تنظیم آنها نقش نداریم. ما در دوره‌ای، بازرسی‌ها را داوطلبانه پذیرفتیم؛ درحالی‌که هیچ جای دنیا امنیت را به حراج نمی‌گذارند (عسگرخانی، ۱۳۹۹ الف). در مقاله «ظهور و سقوط دیپلماسی تحت اکراه» که تحلیلی بر دیپلماسی هسته‌ای در این سال‌ها بوده، نوشته‌ام که دیپلماسی تحت اکراه در تاریخ دیپلماسی هسته‌ای ظهور و سقوط‌هایی را به خود دیده است. اگر به این کارنامه نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که کارنامه دیپلماسی هسته‌ای و مسائل مرتبط با تحریم‌ها مردود بوده است. علت آن هم مشخص است که تعهداتی که داده شده و امتیازاتی که گرفته شده مغایر منافع ملی است. تعهدات، پروژه قدرت‌سازی ایران را هدف گرفته و امتیازات به افزایش قدرت ایران نینجامیده است (Asgarkhani ۲۰۰۹). وقتی سند برجام کاملاً با ادبیات آمریکایی نوشته می‌شود، دیگر ایران در بحث تفسیر متن‌شناسی نخواهد داشت. ما بسیاری از مواردی را که امتیاز تصور کرده بودیم، به هنگام تفسیر برجام از دست دادیم و از این لحاظ، برجام بدتر از ترکمانچای بود (عسگرخانی، ۱۳۹۹ الف). برجام محصول دیپلماسی است که حداقل در ایران از ۱۹۹۵ کاشته شده است. برجام میوه و ثمره‌ای است که با تمدید آن پی‌تی (NPT; Nuclear Nonproliferation Treaty)، کاشته شد و با مذاکرات و گزارش‌های شورای حکام و آژانس انرژی اتمی آن را پرورش دادند و این موجود جوانه زد و بعد پروتکلی ایجاد شد و پس از آن اطلاعات محرمانه کشور را بازرسی بی سابقه و سیستم‌های نظارتی بی سابقه در اختیار دشمن قرار داد و به این ترتیب، دیپلماسی هسته‌ای تحت اکراه علیه ایران اعمال شد. براساس قوانین بین‌المللی، قرارداد‌های امضا شده تحت اکراه کان لم یکن هستند؛ بنابراین، این قراردادها و این رژیم‌های بین‌المللی در خصوص ما کاملاً تحت اکراه است و جاهت قانونی ندارد (همان، ۲۰۰۹). دیپلماسی ما در این سال‌ها به برجام انجامید، فرصت‌ها به تهدیدها بدل شدند و مدیریت دیپلماسی در انحصار گروهی بود که امور کارشناسی را به انحطاط کشانده بودند (عسگرخانی، ۱۴۰۰).

آیا باید صبر کرد؟ صبر استراتژیک و رزید؟ در وضعیتی صبر استراتژیک اتخاذ کنیم که شخصیت‌های برجسته نظامی و هسته‌ای ما را ترور می‌کنند؟ درحالی‌که قبل از آن به صراحت هشدار ترور او را داده بودند؟ ایده من اتخاذ اصل تناسب است. یعنی اینکه وقتی کسی سیلی به شما زد شما هم حق دارید یک سیلی به او بزنید. اگر استراتژی متقابل نداشته باشید خود به خود اعمال استراتژی طرف مقابل را علیه خود فعال کرده‌اید (همان). گفته شد که ترور به معنای ایجاد وحشت و تضعیف روحیه ملت است. هدف آن‌ها از ترور این است که وحشت و آشوب ایجاد کنند و اعتماد مردم را به نظام تضعیف کنند. برای همین است که ترور ناشی از ضعف عملیات کشور متخاصم است (همان). اما اگر واکنش متناسب با آن نداشته باشیم، شرایط بسیار خطرناک می‌شود و امنیت ملی ما به خطر می‌افتد. هنگامی که شهید سلیمانی را ترور کردند، انسجام قابل توجهی در ایران شکل گرفت و یک راهپیمایی بی سابقه به نمایش گذاشته شد و همین مسئله باعث شد که افکار عمومی دنیا این جنایت را محکوم کند. هم مردم و افکار عمومی منطقه پاسخ مناسبی دادند و هم واکنش موشکی مناسبی داده شد و هم اینکه قول داده شد که پای آمریکا در منطقه قطع شود که این‌ها همه پاسخ‌های مناسب به این ترور بود.